

Analysis of Common Deviant Sub-Discourses Among Spouses Aimed at Maintaining Homeostasis: A Faircloughian Discourse Analysis

Fahimeh Fadakar
Davarani 

Department of Counselling, Faculty of Psychology and Education,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Extended Abstract:

1. Introduction

The family, as the most fundamental social institution, plays a central role in shaping, transmitting, and reproducing values, norms, and patterns of social action, and its health and stability are essential for the vitality of society. From a systems theory perspective, the family is a dynamic system in which its members continuously interact and influence one another through feedback loops, employing self-regulatory mechanisms to maintain homeostasis. This balance, essentially a dynamic state of stability, is primarily formed through members' linguistic interactions and communication, which play a decisive role in the family's stability and well-being. However, family members' behaviors may sometimes deviate from conventional norms while still contributing to the system's self-regulation and efforts to restore homeostatic balance.

Despite the critical importance of the family as a social institution, previous research has largely focused on general family structures and their transformations, with limited attention to the sub-discourses within families that are used to maintain homeostasis. Family interactions can be understood as an information system in which meanings, roles, and family rules are produced, modified, and stabilized, yet these interactions always occur within a socio-cultural context and are influenced by dominant societal discourses. Therefore, understanding and analyzing prevalent family sub-discourses—particularly those that either sustain or disrupt the system's balance—is essential for comprehending relational dynamics and managing family homeostasis. The present study aims to analyze these sub-discourses and identify their role in maintaining or diverting family balance, employing Fairclough's critical discourse analysis and family systems theory as its theoretical framework.

* Corresponding Author: f_fadakar@atu.ac.ir

How to Cite: Fadakar Davarani, F. (2026). Analysis of Common Deviant Sub-Discourses Among Spouses Aimed at Maintaining Homeostasis: A Faircloughian Discourse Analysis, *Journal of Counseling and Psychotherapy Culture*, 17(66), 241-271. DOI: 10.22054/qccpc.2026.90371.3577

Original Research

Accepted: 26/01/2026

Revised: 25/01/2026

Received: 14/12/2025

ISSN: 2345-6051

eISSN: 2476-6178

2. Literature Review

Grounded in social constructionism, this study conceptualizes family interactions as discursive practices where language mediates knowledge, power, and social relationships. Fairclough's CDA framework highlights the interplay between textual structures, discursive practices, and sociocultural contexts, emphasizing how ideology and power relations are reproduced or contested through discourse. Sub-discourses can either stabilize or destabilize family equilibrium, with deviant discourses potentially leading to long-term dysfunction.

3. Methodology

This qualitative research employed purposive sampling with maximum variation to recruit eleven married men (aged 25–45) residing in Tehran. Data were collected through semi-structured interviews, focusing on participants' communicative strategies for preserving family homeostasis. Analysis was conducted using Fairclough's three-dimensional CDA model: (1) description—examining lexical, grammatical, and textual features; (2) interpretation—analyzing the relationship between texts and situational/contextual factors; and (3) explanation—linking discourses to broader social structures and ideological formations. Reliability was ensured through iterative data review, theoretical saturation, and adherence to Lincoln and Guba's criteria for qualitative rigor.

4. Results

The analysis identified two overarching categories of sub-discourses: homeostasis-supporting discourses (including tolerance, compromise, logical negotiation, consulting specialists, reassessment of equilibrium, and compensation) and deviant discourses (including threats of divorce, feigned infidelity, physical and emotional withdrawal, excessive control, reverse behaviors, false promises, and triangulation). Deviant discourses were frequently framed through gender stereotypes, superficial religious interpretations, or cognitive distortions, leading to relational imbalances and potential long-term dysfunction. Conversely, homeostasis-supporting discourses emphasized equality, empathy, and collaborative problem-solving, reflecting ethical and relationally balanced practices that reinforced family stability.

5. Discussion

Dominant discourses, whether deviant or equilibrium-promoting, exert a formative influence on familial power structures, roles, and relational expectations. Deviant sub-discourses, often legitimized through selective religious or cultural references, can produce temporary stability but ultimately compromise family functioning. Homeostasis-supporting discourses, in contrast, foster sustainable relational balance by prioritizing shared understanding, ethical reasoning, and adaptive negotiation. The findings underscore the necessity of promoting discourses that integrate ethical reasoning, emotional intelligence, and egalitarian principles to maintain family homeostasis.

6. Conclusion

The study highlights the critical role of discourses in mediating family balance and underscores the potential of ideological and linguistic interventions in shaping healthier family dynamics. Promoting informed, reflective, and ethically grounded discourses within families can mitigate deviant patterns and enhance relational resilience. The integration of CDA with family systems theory provides a robust framework for understanding how micro-level discursive practices shape macro-level familial stability.

Acknowledgments

The authors express gratitude to all the participants for their willingness to share personal experiences, and to the institutions that facilitated data collection in Tehran.

Keywords: Discourse, Family Systems, Homeostasis, Critical Discourse Analysis, Fairclough, Deviant Sub-Discourses, Relational Balance.



تحلیل خرده گفتمان‌های رایج در بین همسران باهدف حفظ تعادل حیاتی: مبتنی بر رویکرد تحلیل گفتمان «فرکلاف»

فهمیه فداکار داورانی * | استادیار گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی و تحلیل خرده گفتمان‌های رایج در بین همسران که به منظور حفظ تعادل حیاتی به کار بسته می‌شوند، صورت گرفته است. روش: روش پژوهش کیفی و در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بود. جامعه مورد پژوهش را مردان متأهل (۲۵ تا ۴۵) ساله ساکن شهر تهران (در سال ۱۴۰۳) تشکیل دادند. شیوه نمونه‌گیری، به صورت هدفمند و با حداکثر تنوع از نظر نوع نگارش نسبت به موضوع پژوهش - تعادل خانواده و سازوکارهای ترجیحی افراد- بود. بر اساس اصل اشباع نظری، تعداد یازده مشارکت‌کننده انتخاب و در پژوهش شرکت داده شدند؛ و به منظور افزایش غنای پژوهش و دستیابی به داده‌های مدنظر، از مصاحبه نیمه ساختار یافته استفاده شد و به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف استفاده شد. نتایج تحلیل گفتمان زوجین در خصوص حفظ تعادل حیاتی نشان می‌دهد که در حالت کلی می‌توان گفتمان‌های موجود را در دو گروه گفتمان‌های تعادل بخش (با خرده گفتمان‌های مدارا، سازش، مراجعه به متخصص و افراد ذی صلاح، مذاکره منطقی، بازنگری در موقعیت‌های تعادلی، جبران) و گفتمان‌های انحرافی (با خرده گفتمان‌های تهدید به طلاق، تظاهر به خیانت، کناره‌گیری فیزیکی، کناره‌گیری عاطفی، برخورد فیزیکی، کنترل‌گری مفرط، عمل وارونه، دادن وعده‌های خلاف واقع و مثلث‌سازی)، طبقه‌بندی کرد. همچنین سه گفتمان هژمون سنت گرای، تجددگرایی و اصول‌گرایی دینی به عنوان گفتمان‌های غالب بر فضای جامعه مورد تحلیل قرار گرفت و در نهایت گفتمان اصول‌گرایی دینی به عنوان مفیدترین و کاربردی‌ترین گفتمان در حوزه روابط زوجی شناسایی شد. گفتمان‌ها به سبب غلبه‌ای که بر فضای جامعه دارند، می‌توانند هستی‌شناسی متناسب با دال مرکزی خود را در بستر ارتباطات تزریق کنند و ارزش‌ها، ساختار، هنجارها، قواعد خانوادگی و نهایتاً تعادل خانواده را تغییر دهند. یافته‌های این پژوهش نقش گفتمان اصول‌گرایی دینی را در تعادل سالم خانواده مورد تأیید قرار داده و بر لزوم ترویج بیشتر این گفتمان بر فضای روابط خانوادگی تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، سیستم‌های خانوادگی، تعادل حیاتی خانواده، تحلیل گفتمان فرکلاف.

مقدمه

خانواده به عنوان بنیادی ترین نهاد اجتماعی، نقشی محوری در شکل گیری، انتقال و بازتولید ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای کنش اجتماعی ایفا می کند و سلامت و پایداری آن، شرط اساسی پویایی جامعه به شمار می آید (حسن زاده، ۱۳۹۲). اغلب نظریه پردازان حوزه خانواده، خانواده را نه مجموعه ای از افراد منفرد، بلکه یک سیستم پویا می دانند که اجزای آن در شبکه ای مستمر از کنش و واکنش، به طور متقابل بر یکدیگر اثر می گذارند (اسپیر^۱، ۱۹۷۰؛ باکلی^۲، ۱۹۶۷؛ ثنایی، ۱۳۹۳). آنچه خانواده در آن با سایر نظام های سایبرنتیک^۳ مشترک است، میل به ثبات با استفاده از اطلاعات راجع به عملکردش در قالب بازخورد است که از آن به عنوان تعادل حیاتی خانواده یاد می شود. (نیکولز^۴، ۲۰۱۶: ۱۷۷). تعادل حیاتی^۵ به معنای نوعی خودتنظیمی است که نظام ها را در حالتی از تعادل پویا قرار می دهد (بارکر و چانگ^۶، ۲۰۱۳؛ دالاس و دراپر^۷، ۲۰۰۵ ص ۷۲). درواقع زمانی که یک سیستم از حالت تعادلی خود منحرف می شود، سازوکارهای تنظیم کننده ای به نام پسخوراند یا حلقه های بازخوردی^۸، سعی در بازگرداندن سیستم به حالت تعادل و وضعیت پایدار قبل دارند تا تعادل حیاتی نظام، حاصل شود (گلدنبرگ^۹، ۲۰۱۴). طبق نظریه سیستم ها، مهم ترین مشخصه بارز سیستم های خانوادگی، خودتنظیم گری^{۱۰} و خودتعادل بخشی است و اساساً قواعد تعامل خانواده در جهت حفظ تعادل حیاتی خانواده عمل می کنند (نوربخش مقدم، ۱۳۹۳؛ شکوهی یکتا و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۲)؛ یعنی رفتار هر فرد در داخل سیستم خانواده نقش تنظیم کنندگی دارد و لازمه تعادل خانواده است حتی اگر این رفتارها نابهنجار باشند (ثنایی، ۱۳۹۳: ۱۵). این تعادل، بیش از هر چیز، در بستر ارتباطات و تعاملات زبانی اعضای خانواده شکل می گیرد.

تعاملات خانوادگی نوعی نظام اطلاعاتی محسوب می شوند که در آن، معناها از طریق حلقه های بازخوردی تولید، اصلاح و تثبیت می شوند (جکسون^{۱۱}، ۱۹۶۹). بااین حال، این تعاملات همواره درون «بافتی اجتماعی- فرهنگی» رخ می دهند؛ بافتی که خود از روابط خانوادگی، ساختارهای اجتماعی و زبان مشترکی تشکیل شده که اعضا از طریق آن، معناها و هنجارها را می سازند (علمایی و لطفی، ۱۳۹۳: ۸؛ جان وینک، ۲۰۰۹: ۱۰). از منظر

1Speer

2 Buckley

3 Cybernetic

4 Nichols

5 homeostasis

6 Barker&chang

7 Dallos & Draper

8 feedback loops

9 Goldenberg

10 Self regulation

11 jackson

برساخت‌گرایی اجتماعی^۱، بافت اجتماعی به واسطه زبان شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر باورهای ما راجع به دنیا، اختراع اجتماعی هستند که مردم از طریق فرایند تعاملی زبان، نگاه‌های مشترکشان به واقعیت را به هم ربط می‌دهند و می‌سازند و تمامی دانش ما مبتنی بر تولیداتی است که از گفتمان‌های اجتماعی برمی‌خیزد (گلدنبرگ، ۲۰۱۴: ۶۳۳)؛ بنابراین گفتمان‌ها^۲ سازوکارهای مهم شکل‌دهنده روابط و نقش‌ها درون خانواده‌اند. گفتمان، قالب‌های مشترک زبان و گفتار است که بنا بر ماهیتشان مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها را بیش از دیگر ایدئولوژی‌ها حفظ و از آن‌ها حمایت می‌کنند (برنارد، ۱۳۸۴). گفتمان‌ها، به مثابه الگوهای مسلط معنا، می‌توانند نقش‌ها، روابط و انتظارات اعضای خانواده را تعریف و تثبیت کنند و از این طریق، در حفظ یا تغییر تعادل سیستم خانوادگی اثرگذار باشند (فرکلاف، ۱۹۹۳). گفتمان می‌تواند شیوه‌های خاص از رفتار کردن را برجسته کند و مشروعیت بخشد. در هر جامعه نوع نگرشی که به ساختار خانواده، مناسبات قدرت میان زن و مرد، روابط والدین با فرزندان و کارکردهای خانواده مربوط می‌شود، تحت تأثیر گفتمان مسلطی است که تنظیم‌کننده روابط میان نهادهای اجتماعی است و به این ترتیب گفتمان غالب به تجویز هنجارها و ارزش‌های متناسب با دال مرکزی خود مبادرت می‌کند. (صادقی فسایی و عرفان منش، ۱۳۹۵). گفتمان‌هایی که توسط رسانه‌ها، رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی و همچنین گفتگوهای مردم با یکدیگر درباره خانواده شکل می‌گیرد، بر سرنوشت خانواده اثرگذار است (فاضلی، ۱۳۹۲). این گفتمان‌ها می‌توانند در جهت تعادل و یا انحراف نظام خانوادگی، پس‌خوراند تولید کنند. مثلاً در خانواده‌هایی با مشکلات بسیار حاد، گاهی اوقات تهدید به طلاق به عنوان ابزاری برای حفظ تعادل حیاتی خانواده استفاده می‌شود؛ درواقع تهدید به طلاق مطرح می‌شود اما هرگز بدان اقدام نمی‌شود (شامای، شارلین و اسمولینسکی^۳، ۱۹۹۵).

توجه به خانواده به صورت مسئله‌ای گفتمان محور از دغدغه‌های اندیشمندان حوزه خانواده بوده است (ساروخانی و همکاران، ۱۳۹۵؛ امری و همکاران^۴، ۲۰۲۳؛ تامپسون و همکاران^۵، ۲۰۲۲؛ الورا و همکاران^۶، ۲۰۲۳). بررسی و تحلیل گفتمان‌های خانوادگی از آن جهت اهمیت دارند که خانواده به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، همواره حامل و فاعل گفتمان‌های گوناگون است و این گفتمان‌ها در فعل کنشگران درون خانواده تجلی می‌کند و آثار متناسب با اهداف خود را به بار می‌آورد؛ بنابراین شناخت گفتمان‌های درون خانواده به عنوان یک سازه اجتماعی نیازمند توجه به شیوه‌هایی است که مردم بر اساس آن، درباره تعادل خانواده سخن گفته و

1 Social contrucionism

2 discourse

3 Shamai&Sharlin&Smolinski

4 Amri, A et al

5 Thompson, C et al

6 Eerola, P et al

روابط و افعال خود را متناسب با آن سامان می‌دهند. همچنین خانواده به‌عنوان یک خرد جهان و عالم صغیر از جامعه به‌حساب می‌آید و انواع سوءتعبیر و استراتژی در تعامل گفتاری درون خانواده، در مورد جامعه بزرگ‌تر نیز صدق می‌کند و درک انواع استراتژی‌های ارتباطی که مردم به کار می‌برند، می‌تواند برای خانواده‌ها و در سطح کلان‌تر، برای جامعه مفید واقع شود (جانسون، ۲۰۰۷؛ ساترلند و همکاران^۱، ۲۰۱۷؛ تسلیو و بورسکا^۲، ۲۰۱۸). وندایک (۲۰۰۳) بر این باور است که ما برای مرتبط ساختن گفتمان و جامعه، نیازمند بررسی دقیق نقش بازنمودهای اجتماعی در اذهان بازیگران عرصه اجتماع هستیم. گفتمان‌هایی که به‌منظور حفظ تعادل حیاتی خانواده‌ها توسط بازیگران اجتماعی و در سطح خانواده‌ها مورداستفاده قرار می‌گیرد، گاهی سیستم خانوادگی را دچار نوعی تعادل انحرافی و ناسالم می‌نماید و به‌مرور سیستم خانوادگی را در مسیر فروپاشیدگی قرار می‌دهد. پرواضح است زمانی می‌توان با یک گفتمان رقیب و الگوهای برآمده از آن مقابله کرد که در جامعه ایران بتوان به ایجاد گفتمان مطلوب مبادرت کرد؛ به‌گونه‌ای که علاوه بر ترویج ارزش‌ها و فرهنگ متناسب با جامعه ایران در سطح نظری در سطح عمل نیز بتوان الگوهایی حائز اهمیت ایجاد کرد تا به‌واسطه آن‌ها بتوان وضعیت اجتماعی موجود را به سمت مطلوب دستکاری و هدایت کرد (صادقی‌فسایی و ایرانمنش، ۱۳۹۱). با پذیرش گزاره‌های فوق، لزوم بررسی و تحلیل گفتمان‌های رایج در سیستم‌های خانوادگی بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

باوجود اهمیت این موضوع، بررسی‌ها نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام گرفته عمدتاً به الگوهای کلی خانواده یا تحولات ساختاری آن پرداخته‌اند و کمتر به تحلیل گفتمان‌های رایج در تعاملات درون خانواده با تمرکز بر نقش آن‌ها در حفظ تعادل حیاتی سیستم توجه کرده‌اند (ساروخانی و همکاران، ۱۳۹۵؛ رشوند و لولاور، ۱۳۹۴). در این میان، پژوهش‌هایی مانند مطالعه شامای و همکاران (۱۹۹۵) که تهدید به طلاق را به‌عنوان ابزاری گفتمانی برای حفظ تعادل خانواده بررسی کرده‌اند، نشان می‌دهند که برخی گفتمان‌ها می‌توانند به‌طور موقت تعادل سیستم را حفظ کنند، اما در بلندمدت پیامدهای ناسازگار به همراه داشته باشند. ازاین‌رو، خلأ پژوهشی در زمینه تحلیل خرده گفتمان‌های مورداستفاده اعضای خانواده برای حفظ تعادل حیاتی، به‌ویژه با تلفیق رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و نظریه سیستم‌های خانوادگی، به‌وضوح احساس می‌شود. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر تحلیل خرده گفتمان‌های رایج در سیستم‌های خانوادگی باهدف حفظ تعادل حیاتی است. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که: گفتمان‌های رایج در سیستم‌های خانوادگی که باهدف حفظ تعادل حیاتی به کار گرفته می‌شوند، کدام‌اند و چه کارکردی در پویایی یا انحراف تعادل خانواده دارند؟

1 Sutherland, O et al

2 Tseliou, E., & Borcsa, M

چهارچوب نظری

اولین شرط لازم برای تحلیل گفتمان، تعیین چهارچوب نظری است (تاجیک، ۱۳۷۸). نگرش اصلی پژوهش حاضر (به‌منظور فهم تأثیر گفتمان‌های موجود در تعادل خانواده)، ریشه در برساخت‌گرایی اجتماعی دارد. بر اساس پارادایم برساخت‌گرایی اجتماعی، فرض‌های ما راجع به واقعیت به کمک تبادل پیام-زبان و گفتگو با دیگران شکل می‌گیرند و بنابراین تمام دانش ما حاصل یک بافت اجتماعی است (گلدنبرگ، ۲۰۱۴)؛ به عبارت دیگر زبان و چگونگی برقراری ارتباط، واقعیت اساسی موردنیاز برای ایجاد ساخت اجتماعی است لذا این نظریات بر گفتمان واقعیت اجتماعی متکی هستند (اسمعیلی، ۱۳۹۴: ۲۸۵).

برساخت‌گرایی اجتماعی، پیش زمینه نظری تحلیل گفتمان را تشکیل می‌دهد. درواقع نقطه شروع رویکردهای تحلیل گفتمان، همان ادعای فلسفی زبانی ساختارگرا و پس‌اساختارگرا است که مدعی است دسترسی انسان به واقعیت همواره از طریق زبان می‌باشد. انسان با کمک زبان بازنمایی‌هایی از واقعیت خلق می‌کند که به هیچ وجه بازتابی از واقعیت از پیش موجود نیستند؛ در حقیقت زبان در برساختن واقعیت نقش دارد؛ بنابراین نسبت دادن معنا به پدیده‌ها در چهارچوب گفتمان‌ها موجب برساختن و تغییر جهان می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۹۵). زبان به عنوان نظامی از مفاهیم و اندیشه‌ها، همواره متأثر از جامعه، گفتمان و ایدئولوژی حاکم است که در قالب گفتار یا نوشتار به عنوان ابزار ارتباطی به کار گرفته می‌شود. زبان یک ابزار قدرتمند در ساخت و شکل دادن به واقعیت‌های اجتماعی به حساب می‌آید و از این رو همواره مورد توجه اندیشمندان و بخصوص اندیشمندان پست‌مدرنی قرار گرفته است که در قالب تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی، جایگاه زبان را در شکل دادن به نهادهای اجتماعی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهند. تحلیل گفتمان انتقادی^۱ سیر تکوینی تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناختی است که به لحاظ نظری و روش‌شناختی، تحلیل گفتمان را از حد توصیف صرف داده‌های زبانی فراتر می‌برد و فرایندهای ایدئولوژیک مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان، مناسبات زبان با قدرت و روابط سلطه، پیش‌فرض‌های حامل بار ایدئولوژیک را در کانون توجه قرار می‌دهد (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۸). تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی مسائل مهم اجتماعی علاقه‌مند است و می‌کوشد که از طریق تحلیل گفتمان درک بهتری از آن‌ها ارائه دهد (سرایی، فتحی و زارع، ۱۳۸۷).

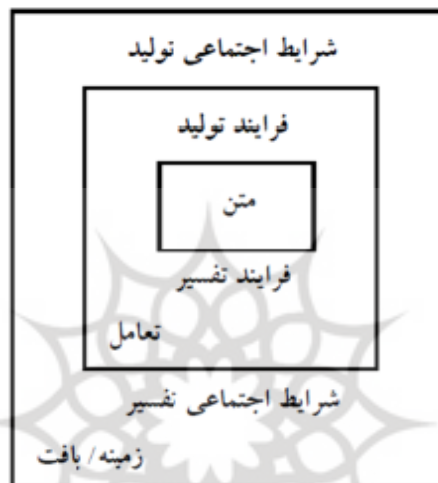
یکی از شاخص‌ترین چهره‌ها در تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلایف^۲ است و نقش ویژه‌ای را در حوزه پژوهش‌های گفتمانی داشته است. به عقیده فرکلایف، تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی است که می‌کوشد تا به

1 Critical discouse analyse

2 Fairclough

نحوی نظام مند، به تحقیق درباره کردارهای گفتمانی، متون، ساختارها، روابط و فرایندهای گسترده‌تر اجتماعی و فرهنگی پردازد (فرکلاف، ۲۰۲۳). درواقع تحلیل گفتمان از نظر فرکلاف تلفیقی است از تحلیل متن، تحلیل فرایندهای تولید و توزیع و مصرف متن و تحلیل اجتماعی- فرهنگی رخداد گفتمانی به عنوان یک کل (محسنی، ۱۳۹۱) و مدعی است که گزاره‌های تلویحی طبیعی شده که منشی ایدئولوژیک دارند در گفتمان فراوان یافت می‌شوند و در تعیین جایگاه مردم به عنوان فاعلان اجتماعی نقش ایفا می‌کنند (فرکلاف، ۲۰۲۰).

فرکلاف در کتاب زبان و قدرت، نمودار نظری خود را به شکل زیر ترسیم می‌کند:



شکل ۱. عناصر مدل سه بعدی گفتمان و تعامل این عناصر با یکدیگر^۱

با توجه به مدل نظری بالا، فرکلاف بر این باور است که یک متن را نمی‌توان در خلأ تحلیل کرد، بلکه بایستی آن را در بستر اجتماعی و در ارتباط با شبکه‌های دیگر مورد بررسی قرار داد. بر این اساس، فرایند توصیف ویژگی‌های زبانی در ارتباط با متن صورت می‌گیرد و فرایند تفسیر در ارتباط با کردار گفتمانی یا فرایند تولید مصرف متن. مرحله تبیین نیز کردار اجتماعی یا به عبارت دقیق‌تر، زمینه اجتماعی تولید متن را مورد تحلیل قرار می‌دهد. صالحی زاده (۱۳۹۰)، پیش فرض‌های نظری تحلیل گفتمان انتقادی را به صورت زیر بر می‌شمارد:

(۱) متن و واقعه اجتماعی را باید به مثابه یک کل معنادار مشاهده کرد که متن یا واقعه لزوماً این امر را نشان نمی‌دهد.

(۲) انسان‌های مختلف به متن یا گفتار واحد متفاوت نگاه کنند؛ یعنی از متن و واقعه واحد، برداشت یکسان و واحدی ندارند و ممکن است که از دال‌های متفاوتی برای اشاره به یک مدلول استفاده شود.

1 Diagram 1. The component of Three Dimentional Model of Discourse and Their Interaction (Fairclough, 1996:25)

- ۳) تمام متن‌ها بار ایدئولوژیک دارند و هیچ‌یک بی‌طرف نیست.
- ۴) در هر گفتمانی حقیقت نهفته است، اما هیچ گفتمانی دارای تمام حقیقت نیست.
- ۵) ساختار و ادبیات متن نیز معنادار است، چون دستور زبان و ساختار متن دارای معانی اجتماعی و ایدئولوژیک است و این معانی در جای خود به عواملی که دال‌ها را می‌سازند نظیر رمزها، بافت‌ها، مشارکت‌ها و تاریخ مختلف وابسته‌اند.
- ۶) هرمتنی درزمینه‌ها و موقعیت خاصی تولید می‌شود لذا همیشه از نویسنده یا تولیدکننده خویش نوعی حکایت‌گری دارد.
- ۷) معنا همان‌قدر که از متن ناشی می‌شود، از بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز اثر می‌پذیرد.
- ۸) هر متنی در زمینه و موقعیت خاصی تولید می‌شود، لذا همیشه از نویسنده یا تولیدکننده خویش نوعی حکایت‌گری دارد.
- ۹) هر متنی به یک منبع قدرت مرتبط است.
- ۱۰) گفتمان سطوح و ابعاد متعدد دارد؛ یعنی نه یک سطح گفتمانی وجود دارد و نه یک نوع گفتمان.
- تحلیل گفتمان انتقادی کارکردی، به دنبال تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اعمال گفتمانی، تأثیرات آن و بررسی پدیده‌های زبانی و فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان است. این رویکرد بر پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک، نحوه بازتولید اجتماعی ایدئولوژی‌ها و نقش عناصر زبانی و غیرزبانی همراه با دانش زمینه‌ای کنشگران تأکید دارد. هدف اصلی آن، آشکارسازی فهم‌های بدیهی‌انگاشته و طبیعی‌شده و تبدیل آن‌ها به موضوع نقد و بحث و فراهم‌سازی زمینه برای تغییر است (فرکلاف، ۲۰۲۳). در سال‌های اخیر نیز پژوهشگران مختلف این چارچوب را بسط داده‌اند و به نقش قدرت، ایدئولوژی و راهبردهای زبانی در شکل‌دهی به گفتمان‌های اجتماعی بیش‌ازپیش پرداخته‌اند (فرکلاف، ۲۰۲۰؛ فرکلاف، ۲۰۲۳؛ ووداک و مایر^۱، ۲۰۱۵؛ ماچین^۲، ۲۰۱۲). به بیان دیگر، هدف انتقادی این رویکرد، روشن ساختن ایدئولوژی‌های طبیعی‌شده است تا تعیین‌ها و تأثیرات اجتماعی پنهان گفتمان، قابل مشاهده و تحلیل شود.

روش پژوهش

تحقیق حاضر مبتنی بر رهیافت کیفی و بر مبنای پارادایم برساخت‌گرایی اجتماعی است. از نظر عمق، ژرفانگر و از نظر هدف و حیطه کاربرد، از نوع پژوهش‌های کاربردی است. جامعه مورد پژوهش را مردان متأهل (۲۵ تا ۴۵)

1 Wodak, R., & Meyer, M

2 Machin, D

ساله شهر تهران (در سال ۱۴۰۳) تشکیل دادند که به صورت در دسترس انتخاب شدند. انتخاب مردان به عنوان جامعه مورد پژوهش از آن جهت بود که به نظر می رسد در حوزه گفتمان‌های خانوادگی، مردان نقش بیشتری را بر عهده دارند که این امر می تواند ریشه در بافت فرهنگی و اجتماعی داشته باشد که در آن مردان در بسیاری از خانواده‌ها نقش پررنگ تری در تعریف، بازتولید و هدایت گفتمان‌های مرتبط با اقتدار، تصمیم گیری و تنظیم روابط خانوادگی ایفا می کنند (ساروخانی، ۱۳۹۲؛ فاضلی، ۱۳۹۱؛ قوام، ۱۳۸۹). در خصوص بازه سنی مشارکت کنندگان، لازم به توضیح است که انتخاب دامنه سنی ۲۵ تا ۴۵ سال باهدف مقایسه یا تمایز گذاری نسلی انجام نشده است، بلکه تمرکز پژوهش حاضر بر شناسایی و تحلیل خرده گفتمان‌های رایج در میان همسران، مستقل از مرحله رشدی یا دوره خاصی از چرخه زندگی خانواده بوده است. از آنجاکه در تحلیل گفتمان انتقادی، واحد تحلیل «گفتمان» و شیوه‌های معناپردازی است نه ویژگی‌های جمعیت‌شناختی کنشگران، متغیر سن به عنوان متغیر تحلیلی در نظر گرفته نشد. با این حال، به منظور جلوگیری از آشفتگی تفسیری ناشی از تفاوت‌های رشدی یا دوره‌های مختلف زندگی زناشویی، تنوع نمونه گیری نه بر اساس سن یا مدت زمان ازدواج، بلکه بر مبنای تفاوت در باورها، شیوه‌های گفتاری و سازوکارهای ترجیحی افراد در حفظ تعادل حیاتی خانواده صورت گرفت. بدین ترتیب، تنوع سنی به عنوان بستری برای غنای گفتمانی تلقی شد و نه مبنایی برای دسته بندی یا مقایسه یافته‌ها و تحلیل‌ها صرفاً در سطح گفتمان‌های مشترک و تکرار شونده انجام پذیرفت. شیوه نمونه گیری در انتخاب افراد برای انجام مصاحبه‌ها، به صورت هدفمند و با حداکثر تنوع از نظر نوع نگارش نسبت به موضوع پژوهش - تعادل خانواده و سازوکارهای ترجیحی افراد- بود. حجم نمونه بر مبنای اصل اشباع نظری انتخاب شد و تا رسیدن به کفایت داده‌ها نمونه گیری ادامه پیدا کرد (در مصاحبه یازدهم). واحد تحلیل در این نوع مطالعات فراتر از کلمه است. از این رو واحد تحلیل در پژوهش حاضر، «عبارت‌های» مصاحبه بود. برای جمع آوری اطلاعات از ابزار مصاحبه اکتشافی استفاده شده است. با بهره گیری از مصاحبه عمیق، امکان رسوخ به دنیای درونی، تعاریف، معناشناسی و تنوعات موجود در برداشت از مفهوم تعادل در خانواده و سازوکارهای ترجیحی افراد جهت حفظ آن فراهم می شود. در این پژوهش به منظور تحلیل و تفسیر داده‌های کیفی از روش تحلیل گفتمان انتقادی فر کلاف استفاده شده است.

نورمن فر کلاف بر این باور است که برای داشتن تحلیلی جامع از گفتمان، باید سطوح تحلیلی-توصیفی و تبیینی را بر گفتمان اعمال کرد. در مرحله توصیف، مفاهیم موردنظر است؛ یک مفهوم تصویری است که در قالب کلمات و یا به صورت یک نماد بیان می شود. مفاهیم نقش برقراری پیوند با جهان اجتماعی را دارند. سطح تفسیری، با معناکاوی سروکار دارد و هدف، فهم معانی و کشف جوهر نهفته در گفتمان است. در نهایت سطح

تبیینی، نیازمند نوعی تحلیل فرامتن است و تبیین، معطوف به بررسی تأثیر متقابل ساختارهای اجتماعی و گفتمان است. در این پژوهش تحلیل خرده گفتمان‌های رایج در سیستم‌های خانوادگی باهدف حفظ تعادل حیاتی، بر مبنای تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف انجام شده است. به نظر فرکلاف، این تحلیل باید در سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین انجام گیرد که در ادامه به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

الف. توصیف: به لحاظ عملیاتی در این مرحله باید به نکات زیر توجه کرد:

۱. واژگان: واژگانی که بر ارزش‌های تجربی دلالت دارند، کدام‌اند؟ واژگانی که محل منازعات ایدئولوژیک هستند، کدام‌اند؟

۲. ساختارهای دستوری: ساختارهای دستوری حاوی کدام ارزش‌های رابطه‌ای است؟ (ب) آیا ضمایی مانند ما و شما وجود دارد؟

۳. ساختارهای متن.

ب. تفسیر: در این مرحله با استفاده از ویژگی‌هایی که در مرحله قبل به دست آمده است، به تفسیر پرداخته می‌شود. تفسیر متن شامل دو مرحله است:

۱. تفسیر متن: معنای کلام، انسجام موضعی و ساختار متن؛

۲. تفسیر زمینه متن: یعنی در مرحله اول زمینه موقعیتی یعنی ارتباط متن با موقعیت فیزیکی و شرایط طرفین گفتگو، پیش‌فرض‌ها و تداعی‌ها بررسی می‌شود و در مرحله بعد زمینه میان گفتاری با توجه به زمینه بینامتنی، یعنی ارتباط با گفتمان‌های جاری در تعامل گفتاری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

ج. تبیین: رابطه میان متن و ساختارهای اجتماعی را نشان می‌دهد؛ هم ساخته‌شدن گفتمان توسط ساختارها و هم تأثیر خلاقانه گفتمان بر تغییر ساختارها (باستانی، امیدی پور و رجب‌لو، ۱۳۹۲). آنچه در این پژوهش مبنای تحلیل خرده گفتمان‌های رایج در سیستم‌های خانوادگی قرا گرفت، تحلیل توصیفی و تفسیری متن برخاسته از مصاحبه‌ها بر اساس مضامینی همچون واژگان، سبک نحوی، جان‌مایه متن و گزاره‌های کانونی، دلالت‌های متن و تفسیر بینامتنی است.

به‌منظور افزایش اعتبارپذیری یافته‌ها در پژوهش حاضر، از معیارهای اعتمادپذیری پژوهش‌های کیفی مبتنی بر الگوی لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) شامل مقبولیت، قابلیت انتقال‌پذیری، قابلیت اتکاپذیری و تأییدپذیری استفاده شده است. در این راستا، انجام مصاحبه‌های عمیق و ادامه نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری، بازبینی مکرر داده‌ها و تحلیل آن‌ها در چارچوب نظری تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، به تقویت مقبولیت نتایج کمک کرده است. همچنین مستندسازی دقیق مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها و اتکای تفسیرها به شواهد متنی برگرفته از

تحلیل خرده گفتمان‌های رایج در بین همسران باهدف حفظ تعادل حیاتی: مبتنی بر ...؛ فداکار داورانی | ۲۵۳

مصاحبه‌ها، زمینه لازم برای قابلیت اتکاپذیری و تأییدپذیری پژوهش را فراهم آورده است. درنهایت، ارائه توصیف غنی از بافت اجتماعی و فرهنگی مشارکت‌کنندگان، امکان قضاوت درباره قابلیت انتقال‌پذیری یافته‌ها به موقعیت‌های مشابه را فراهم می‌سازد.

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش، ۱۱ مرد متأهل در بین سن ۲۵ تا ۴۵ سالگی مشارکت داشتند. ۲ نفر از مشارکت‌کنندگان دارای مدرک دیپلم، ۶ نفر کارشناسی، ۲ نفر کارشناسی ارشد، یک نفر دکتری بودند حداقل مدت زمان گذشته از ازدواج ۳ سال و حداکثر ۱۷ سال بوده است. همچنین کمترین سن مشارکت‌کنندگان ۲۷ سال و بیشترین سن ۴۵ سال می‌باشد. در جدول شماره ۱، اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان به تفصیل آورده شده است.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	سن	تحصیلات	مدت زمان ازدواج
(۱)	۴۲	کارشناسی	۱۲
(۲)	۳۱	کارشناسی ارشد	۳
(۳)	۳۵	دیپلم	۶
(۴)	۴۵	کارشناسی	۱۷
(۵)	۳۹	کارشناسی	۱۰
(۶)	۳۲	کارشناسی	۶
(۷)	۴۳	کارشناسی ارشد	۱۰
(۸)	۳۰	کارشناسی	۶
(۹)	۴۴	دکتری	۱۲
(۱۰)	۴۱	دیپلم	۱۱
(۱۱)	۲۷	کارشناسی	۵

در این پژوهش تحلیل خرده گفتمان‌های رایج در سیستم‌های خانوادگی باهدف حفظ تعادل حیاتی، بر مبنای تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف انجام شده است. با توجه به متون برخاسته از مصاحبه‌ها، می‌توان عناصر مرتبط با گفتمان‌ها را در دو گروه گفتمان‌های تعادل بخش به سیستم خانواده و گفتمان‌های منحرف‌کننده سیستم خانواده مورد تحلیل قرار داد. لازم به ذکر است متخصصان خانواده‌درمانی تعادل حیاتی سیستم خانواده را به سالم و انحرافی تقسیم می‌کنند، اما از آنجایی که تعادل انحرافی نهایتاً به فروپاشی سیستم منجر می‌شود، در این دسته‌بندی تعادل‌های بیمارگون را تحت عنوان گفتمان‌های انحراف بخش مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

طبق آراء نورمن فرکلاف، مراحل تحلیل گفتمان انتقادی را به صورت زیر است:

الف: مرحله توصیف (تحلیل زبانی)

در این مرحله، تحلیل مبتنی بر سه نوع ارزش می‌باشد؛ ارزش تجربی، رابطه‌ای و بیانی. ارزش تجربی به تجربه تولیدکننده متن از جهان اطراف اشاره دارد و ارزش تجربی رابطه بین متن با کردار گفتمانی را مورد تحلیل قرار می‌دهد. همچنین ارزش بیانی، با ارزشیابی تولیدکننده متن، از بخشی از واقعیت در ارتباط است. نورمن فرکلاف بر این باور است که این ارزش‌ها می‌توانند در واژگان و دستور متن رمزگذاری شوند و به لحاظ ایدئولوژیک معنادار باشند. لازم به ذکر است که این بار ایدئولوژیک مربوط به عناصری از گفتمان است که باعث تغییر در روابط قدرت و سلطه می‌شود.

به دلیل حجم بالای متون برخاسته از مصاحبه‌ها، برخی از اظهارات مردان به عنوان فاعلان گفتمانی هدف، به صورت گزینشی در دو طیف گفتمان‌های تعادل بخش به سیستم خانواده و گفتمان‌های منحرف کننده تعادل سیستم خانواده طبقه‌بندی شد که در زیر آورده شده است و در ادامه گزیده‌های مرتبط با عنوان پژوهش در قالب یک جدول ارائه خواهد شد.

گفتمان‌های منحرف کننده (انحرافی)

مشخصه بارز گفتمان‌ها، ملازمت و پیوند جدانشنی آن‌ها با عمل است؛ به عبارت دیگر گفتمان‌ها صرفاً در محدوده معنایی متوقف نمی‌شوند و کردارهای متناسب با مبانی خود را خلق و توزیع می‌کنند؛ بنابراین استفاده از زبان در سطح گفتار، بیانگر نوعی عمل گفتمانی متناسب با آن گفتار است. گفتمان‌های انحرافی حاوی مضامین تقابل یا فرودستی می‌باشند و این مضامین، منجر به روابط نابرابر و تعارض می‌شوند. به بخشی از اظهارات آقای «ح» توجه کنید:

«به قول گفتنی خانم‌ها همیشه خدا شربرانگیزند. بستگی داره به این که اختلاف رو تو شروع کرده باشی یا خانمت شروع کرده باشه. تو شروع کرده باشی باید بلندشی بری منت کشی. یه شب ببری بیرون یا بلندشی بری لباس بگیری یا بلندشی بری رستوران. اگر اون شروع کرده باشه بستگی داره. با زدن کار درست نمیشه. زن رو دیگه خدا زده. چرا دیگه مرد بزنه. اگر برای من پیش بیاد تا دو سه روز بی محلی می‌کنم. شام خودم رو می‌کشم می‌خورم و اون مال خودش. یهو ده شب می‌زنیم بیرون، ۴ صبح می‌ایم. اون که بیداره نمیخوابه»

در واژگان این گفتار، برخی پیش فرض‌های ایدئولوژیک به نوعی رمزگذاری شده‌اند. اشاره به «شربرانگیز بودن

زن»، علاوه بر عبارت بندی افراطی، اشاره به یک باور اساسی دارد که هم در سطح تجربی و هم در سطح ارتباطی، قابل بررسی است. از این لحاظ دارای ارزش رابطه‌ای است که بیانگر زمینه مشترکی برای گوینده و سایر مشارکین است و نوعی ارتباط محافظه کارانه و همراه با تسلط گفتمان همراه را به ذهن متبادر می‌کند. همچنین محدود کردن آمال و دنیای ذهنی زنان به مواردی همچون غذا، لباس و تفریح، القای معنای ضمنی کوچک و سطحی بودن دنیای درونی زنان است که این مضمون، با دیگر مضامین به کاررفته رابطه هم معنایی و شمول دارد. همچنین استفاده از کنایه «خدا خودش زن رو زده»، بیانگر نوعی رابطه نابرابر و مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی است. در مصاحبه‌ای دیگر، آقای «م» می‌گوید:

«من یکی از رفیق‌ها همینجوری بود، می‌گفت زنه می‌گیر می‌داد منم بلند می‌شدم خوش تیپ می‌کردم، سه تیغ می‌کردم، عطر و ادکلن می‌زدم می‌گفتم جانم عزیزم من دارم راه می‌فتم پیام. میگه زنه همچنان نشست سر جاش به خدا قسم، باید گربه رو دم حجله بکشی؛ یعنی چی؛ یعنی به زن میدون ندی».

این گفته که از تجربه شخص سوم روایتگری دارد و به نوعی استراتژی ذکر شواهد محسوب می‌شود، حاوی یک گفتمان نوظهور در حوزه روابط خانوادگی به نام تظاهر به خیانت است. همچنین در سطح اول تحلیل ضرب المثل «گربه رو دم حجله کشتن» اصطلاح «میدون دادن»، حاوی بار ایدئولوژیکی است. ویژگی صوری دارای ارزش تجربی، ردپا و سرنخی از روشی به دست می‌دهد که در آن، تجربه تولیدکننده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی بازنمایی می‌گردد. ارزش تجربی با محتوا، دانش و اعتقادات سروکار دارد (فرکلاف، ۱۹۹۳: ۱۷۲). عباراتی از قبیل: «زن جماعت ظرفیتش کمه» «زن‌ها همیشه شریرانگیزند»، «زن‌ها زود باورند»، «زن‌ها خیلی اثرپذیر هستند» و «زن‌ها ناقص العقل هستند»، همگی به نوعی بیانگر نوعی تجربه شناختی فاعل یک گفتمان محسوب می‌شود که در قالب زبان بازنمایی شده بود و به همین دلیل است که فرکلاف معتقد است ساختار زبان ایدئولوژی بنیاد است و به صورت ایدئولوژیک بازنمایی می‌شود.

یکی دیگر از موارد مربوط به تحلیل در سطح توصیف، استراتژی کاربرد مذهب می‌باشد. گاهی مشارکت کنندگان یک گفتمان جهت مشروعیت بخشی و همراه کردن اذهان دیگران با خود از آیات قرآنی و احادیث استفاده می‌کنند یا اینکه از شخصیت‌هایی نقل قول می‌کنند که در نظر خواننده جایگاه والایی دارند و با این کار سعی در القای مثبت ایدئولوژی خود می‌کنند و این فرایند به نوعی نشان از تجربه‌های دینی سطحی افراد دارد که در قالب زبان خود را نشان داده و سازنده گفتمان‌های ذهنی در افراد و در جامعه می‌باشد.

گفتمان زیر از جانب آقای ع، نمونه‌ای از استفاده هدفمند از مذهب، جهت طبیعی سازی یک ایدئولوژی

است:

«ما تو قرآن هم داریم که زن اگر نافرمانی کرد برو بزنش. ما اگر خود قرآن رو مطالعه کنیم. ماها چون اکثر ماها هیچ ارتباطی با قرآن ظاهراً هستیم اما از اصل قرآن ارتباط نداریم که اصل قرآن چی میگه. ما می‌گیم حضرت محمد ۵ تا زن گرفت ۱۰ تا زن گرفت این‌ها کار خلاف کردند و فلان؛ اما نه اصل کار آینه که حضرت رسول میگه مردان امت من معاشرت با زن‌ها رو دوست دارند. حالا بعضی زنا اینو نمی‌فهمن.»

در همه موارد بالا، عبارت بندی موجود مسلط و طبیعی شده به‌طور حساب‌شده‌ای جای خود را به عبارت بندی دیگری داده است که در تقابل آگاهانه با آن قرار دارد. به بیان دیگر، برداشت سلیقه‌ای و سطحی از دین در امور همسرداری، رفته‌رفته نوعی از صورت‌بندی گفتمانی را به وجود آورده است که با فهم اصیل و عمیق دینی مغایرت دارد.

با توجه به داده‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌ها، در سطح توصیف می‌توان دو مقوله عمده (اسناد شناختی و مشروعیت بخشی) را به‌عنوان مقولات محوری مورد تحلیل و بررسی قرار داد. در اسناد شناختی، آگاهی و شناخت افراد تا حد زیادی تحت تأثیر گفتمان‌ها قرار می‌گیرد و خطاهای شناختی از قبیل تعمیم افراطی، دید تونلی، سوگیری شناختی، تفکر کلیشه‌ای، توجیه سازی و... به‌عنوان عقل سلیم جلوه گر می‌شود. همچنین عبارت بندی‌های افراطی همچون، «همیشه خدا شر برانگیز بودن» و «اساساً کم‌ظرفیت بودن» یا واژگان منفی «زودباور بودن»، «ضعیف بودن»، «ناقص‌العقل بودن»، «شربرانگیز بودن»، «کم‌ظرفیت بودن»، «شرپندیر بودن»، «سطحی‌نگر بودن»، «شربرانگیز بودن»، «کانون مبارزه ایدئولوژیک گفتمان سالم و ناسالم از لحاظ نقشی که در تعادل خانواده ایفا می‌کنند را نشان می‌دهد. یکی دیگر از مقوله‌های مربوط به تحلیل در سطح توصیف که در این پژوهش مورد فهم قرار گرفت، «مشروعیت بخشی» صورت‌بندی‌های گفتمانی بود. اساساً یک گفتمان زمانی می‌تواند در یک بافت مذهبی به‌عنوان عقل سلیم ظاهر شود که دال‌های خود را به مذهب و یا مقوله‌های مذهبی منتسب کند که این امر به‌وسیله استراتژی کاربرد مذهب صورت می‌گیرد. وجه مشترک این مقولات، ایجاد انحراف در تعادل خانواده است زیرا هر دو مقوله در پی کسب قدرت و کنترل رابطه می‌باشند.

گفتمان‌های تعادل بخش

در مقابل گفتمان‌های منحرف‌کننده، می‌توان گفتمان‌های تعادل بخش را به‌عنوان گفتمان رقیب نام برد که تأثیر مثبتی بر کارکرد خانواده دارد. یکی از این گفتمان‌ها، مذاکره منطقی و با رعایت چهارچوب‌های اخلاقی است. در یک نمونه آقای «س» اظهار داشت:

«خب باید منطقی نشست صحبت کرد و حلش کرد. یا باید به طرف به نفع اون یکی کوتاه بیاد. یا اینکه

منطقی بشینن و حلش کنند. همه موجودات و همه انسان‌ها یه فطرت و یه عقل و منطقی دارند و خیلی راحت اگر از در عقل و منطق وارد بشی قانع میشه. من خودم این کار رو می‌کنم. کاغذ میدارم می‌نویسم قبل رو با آلان رو مشکلات رو بعد به خانمم هم میگم این کار رو بکنه. قبلاً چجوری بوده که آلان نیست و قبلاً چجوری نبوده که آلان هست. بهش فکر می‌کنم و فاکتورهایی که اضافی و سمی هست رو حذف می‌کنم و سعی می‌کنم به اون تعادل برسونه. همینطور معیارهایی هم مشخص کردیم».

از دیگر مشخصه گفتمان‌های تعادل بخش، تأکید بر برابری و ارزشمندی فطری هر انسان است. در یک مورد آقای «م» بیان داشت:

«مشکل که همیشه به وجود میاد، فقط شکل اون عوض میشه. مهم آینه که آدم چطوری برخورد کنه. خوبی هیچ وقت گم نمیشه. همه آدم‌ها خوبین. خدا هیچ وقت کسی رو بدخلق نکرده؛ اما خب به مرور محیط و خانواده و ادم‌ها رو نا اهل می‌کنند. ولی باز اگر انصاف و صداقت و گذشت باشه، میشه با صحبت و محبت خیلی چیزا رو حل کرد. اگر هم دیدی کار خیلی بیخ پیدا کرد، بایستی به قولی از یه بزرگ‌تر کمک بگیری یا بری مشاوره. ولی توی خودتون حل کنید بهتره».

آنچه از گفته‌های مربوط به گفتمان‌های تعادل بخش فهم شد، تعامل مبتنی بر برابری و در چهارچوب الگوی ارتباطی سالم است. مشارکین این گفتمان قادرند در یک فضای توأم با درک و صمیمیت، نیازها، نگرانی‌ها و ناراحتی‌های خود را در میان گذارند و در خصوص نحوه مدیریت ارتباط خود تصمیم‌گیری کنند. همچنین مصالح خانوادگی را بر نیازهای شخصی خویش ترجیح می‌دهند و حریم خصوصی خانواده خود را محترم می‌شمارند.

در جدول زیر، گفتمان‌های شناسایی شده در خصوص تعادل حیاتی خانواده آورده شده است:

جدول ۱. گفتمان‌های انحرافی و تعادل بخش در حوزه خانواده

گفتمان‌های تعادل بخش	گفتمان‌های انحرافی
مذاکره منطقی	تهدید به طلاق
سازش و مدارا	تظاهر به خیانت
مثلث سازی (مراجعه به خیرخواه‌ترین و باتجربه‌ترین عضو خانواده و یا مراجعه به مرکز مشاور)	کناره‌گیری فیزیکی (دوری از خانه، جدا کردن بستر خواب، انجام شخصی و جداگانه فعالیت‌های خانگی)
گذشت	کناره‌گیری عاطفی (کم‌محلی کردن، بی‌توجهی به احساسات، جریحه‌دار کردن احساسات، عدم پاسخگویی عاطفی)
بازنگری در مراحل تعادل خانواده و مقایسه خلاها و کمبودهای موجود و تلاش جهت رفع آن	

گفتمان‌های انحرافی	گفتمان‌های تعادل بخش
برخورد فیزیکی کنترل گری مفرط قبول ظاهری نظر طرف مقابل و انجام عکس آن نظر دادن وعده‌های خلاف واقع مثلث سازی (توسل به افراد دیگر جهت تغییر شرایط فعلی)	جبران

مرحله تفسیر:

بخش تفسیر در مدل سه‌بعدی فرکلاف بر تحلیل رابطه دیالکتیکی بین متن و بافت متمرکز است. منظور از بافتار موقعیتی توجه به عناصری همچون صحنه رویداد، مشارکت کنندگان، اهداف و موضوعات است. سؤالات مربوط به بافتار موقعیتی عبارت‌اند از: ماجرا چیست؟ چه کسانی درگیر هستند؟ روابط میان آن‌ها چیست و نقش زبان در ساخت و بازتولید این ماجرا کدام است؟ (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۲۴-۲۲۲). یک ماجرا متشکل از سه بخش فعالیت، عنوان و هدف می‌باشد. در این سطح، هدف کشف چگونگی تولید و دریافت معناست؛ یعنی چطور کنشگران با تکیه بر دانش زمینه‌ای مشترک شامل عقل سلیم، هنجارها و ایدئولوژی‌های طبیعی‌شده، گفتارها را در موقعیتی خاص درک می‌کنند و چگونه خود آن گفتارها، این بافت را بازتولید یا به چالش می‌کشند. بافت موقعیتی این پژوهش، خانواده ایرانی در دهه ۱۴۰۰ با پیچیدگی‌های ناشی از تقابل سنت و تجدد است و بافت بینامتنی آن نیز شامل سه گفتمان کلان رقیب سنت‌گرایی، تجددگرایی و اصول‌گرایی دینی می‌باشد که هر یک دال‌های مرکزی، نظام معنایی و کردارهای خاص خود را به فضای خانواده تزریق می‌کنند. نوع فعالیتی که در بافتار موقعیتی این تحقیق (یعنی خانواده) مورد توجه قرار گرفته است، تلاش جهت حفظ تعادل حیاتی سیستم خانواده بوده که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اعمال و کردار سیستمی مطرح است. افراد درگیر در این ماجرا، همسران (زنان و مردان) به‌عنوان فاعلان گفتمان در یک نظم تعاملی‌اند. روابط بین آن‌ها گاهی تعامل، گاهی تقابل و گاهی نیز فرودستی است. بدین معنا که در گفتمان‌های تعادل بخش، بیشتر رابطه تعامل مبتنی بر برابری حاکم است درحالی‌که در گفتمان‌های انحراف بخش، روابط بین مشارکین گفتمان بر مبنای تقابل و فرودستی می‌باشد.

اظهارات مربوط به گفتمان‌های انحرافی مانند تهدید به طلاق یا تظاهر به خیانت، در این سطح صرفاً گزاره‌های توصیفی نیستند، بلکه کنش‌های گفتمانی تاکتیک‌مندی برای بازتنظیم روابط قدرت در خانواده محسوب می‌شوند. برای مثال، وقتی مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید با تهدید به طلاق، همسرش ساکت شد، این گفتار

در بافت خانواده ایرانی تفسیر می‌شود. معنای نهفته در اینجا «بازگرداندن اطاعت» است. طلاق به عنوان یک دال شناور، در این بافت نه به معنای واقعی انحلال خانواده، بلکه به مثابه ابزاری رمزگشایی شده در چارچوب گفتمان سنتی عمل می‌کند؛ گفتمانی که در آن خانواده امری تابو و حفظ آن به هر قیمتی یک ارزش برتر است؛ بنابراین، گوینده با فعال سازی ترس عمیق بر ساخته شده در دانش زمینه‌ای همسر، در پی ایجاد یک بازخورد کاهش دهنده در سیستم است تا او را به وضعیت پیشین بازگرداند. این کنش، «تعادل» را نه به مثابه رضایت دوجانبه، بلکه به معنای بازگشت به نظم سلسله مراتبی از پیش تعریف شده معنا می‌کند. مثال دیگر، تظاهر به خیانت است که گفتاری مانند خوش تیپ شدن و ایجاد حس زیبایی را در بر می‌گیرد. این تاکتیک در تقاطع گفتمان سنتی که مرد را کانون توجه می‌داند و گفتمان تجددگرایی که به شیء انگاری بدن می‌پردازد، معنا می‌یابد. گوینده با ارجاع ضمنی به گفتمان مسلط رسانه‌ها درباره خیانت، در حال انجام یک بازی نمایشی است که معنای اصلی آن تلاش برای معکوس کردن موقعیت قدرت از طریق برانگیختن حس مالکیت و رقابت در همسر است. در این تفسیر، «تعادل» به یک بازی حاصل صفر تبدیل می‌شود که حفظ رابطه در آن نیازمند ایجاد احساس کمیابی و ترس از دست دادن است.

در مقابل، گفتمان‌های تعادل بخش مانند مذاکره منطقی یا مراجعه به متخصص، بر تولید معنا در فضایی گفتمانی و مشارکتی استوارند. اظهاری مانند نوشتن مشکلات روی کاغذ و بررسی مشترک آن‌ها، نشان دهنده تغییر در کردار گفتمانی از خطاب یک طرفه به سوی مکالمه است. استفاده از استعاره‌هایی مانند «کاغذ»، «فاکتور» و «عوامل سمی»، فضای خانواده را نه یک میدان جنگ، بلکه یک حوزه عمومی کوچک و عقلانی شبیه به محیط کاری یا مشاوره‌ای معنا می‌کند. در این تفسیر، تعادل حیاتی به یک پروژه مشترک تبدیل می‌شود که نیازمند بازاندیشی مداوم، شفافیت و مسئولیت پذیری دو طرف است. این نگاه با هستی شناسی گفتمان اصول گرایی دینی همسوست که در آن خردورزی و مشورت به عنوان ارزشی ارتباطی تبلیغ می‌شود. همچنین، گفتاری مانند مراجعه به مشاور بی طرف حاوی تفسیری انقلابی از قدرت است. در این معنا، فرد با پذیرش اولویت «دانش تخصصی بیرونی» بر «دانش سنتی درونی» خانواده، هژمونی گفتمان بسته خانواده را به چالش می‌کشد. این اقدام، «تعادل» را نه به قیمت حفظ صورت بندی قدرت داخلی، بلکه به بهای باز کردن سیستم به روی دانش و الگوهای جدید تعریف می‌کند.

در جمع بندی این سطح تحلیلی می‌توان گفت که «حفظ تعادل حیاتی» دالی ثابت و یکسان نیست، بلکه در گفتمان‌های مختلف معانی متضادی به خود می‌گیرد. در گفتمان‌های انحرافی برآمده از سنت تحریف شده یا تجدد افسار گسیخته، تعادل به مثابه بازگشت به حالتی ایستا از طریق مکانیسم‌های کنترل، تهدید یا دستکاری

عاطفی تفسیر می‌شود و معنای نهفته آن تثبیت روابطی عمودی و نابرابر است. در گفتمان‌های تعادل‌بخش برآمده از اصول‌گرایی دینی اصیل، تعادل به معنای حرکت به سمت وضعیتی پویاتر و انعطاف‌پذیرتر از طریق مکانیسم‌های گفت‌وگو، عقلانیت و اعتماد به مرجعی بی‌طرف است و معنای نهفته آن تقویت روابطی افقی و مبتنی بر مشارکت می‌باشد. این تقابل در معنا ریشه در تعارض بینامتنی گفتمان‌های کلان حاکم بر جامعه دارد. هر کنشگر با ترکیبی خاص از این گفتمان‌ها دست به تفسیر موقعیت و سپس تولید گفتار می‌زند؛ بنابراین، خرده‌گفتمان‌های شناسایی شده صرفاً راهکارهایی فردی نیستند، بلکه جلوه‌های خرد نبردهای کلان ایدئولوژیک بر سر تعریف «خانواده مطلوب»، «زن بودن» و «مرد بودن» در ایران معاصر هستند.

مرحله تبیین:

درحالی‌که تفسیر چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را موردتوجه قرار می‌دهد، تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد. هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است؛ تبیین گفتمان را به‌عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی گفتمان را تعیین می‌بخشند؛ همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند، تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختار می‌شوند (فرکلاف ۱۳۷۹، ۲۴۵).

درواقع عقیده فرکلاف مبنی بر تأثیر دوسویه و متقابل گفتمان و ساختار، در مرحله تبیین جلوه‌گر می‌شود. به عقیده وی باید از نقش گفتمانی که متن موردنظر را تولید کرده بر ساختار سخن گفت نه از نقش متن مورد تحلیل بر ساختار، چراکه متن به واسطه گفتمان مولدش توانایی تأثیرگذاری بر ساختار را دارد. در مرحله تبیین فرکلاف طرح چند سؤال را برای دستیابی به تبیین دقیق‌تر، پیشنهاد می‌کند:

۱- عوامل اجتماعی: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن به این گفتمان مؤثر است؟

۲- ایدئولوژی‌ها: چه عناصری از دانش زمینه‌ای که مورد استفاده واقع شده‌اند، دارای خصوصیت ایدئولوژیک هستند؟

۳- تأثیرات: جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا مخفی؟ آیا گفتمان یادشده نسبت به دانش زمینه‌ای هنجاری است یا خلاق؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می‌کند؟ (همان، ۲۵۰)؛ که در

ادامه مبتنی بر این موارد به تبیین شالوده اجتماعی و ایدئولوژی‌ها و تأثیرات آن بر گفتمان‌های موجود در خانواده باهدف حفظ تعادل حیاتی می‌پردازیم.

از آنجا که خانواده به عنوان یک نهاد ایدئولوژیک همواره متأثر از بافت فرهنگی و اجتماعی خویش است و زمینه اجتماعی می‌تواند تا حد زیادی فعالیت‌های خرده نهاد‌های خود را تنظیم و تنسيق کند و همچنین زندگی اجتماعی افراد تحت حاکمیت ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است و تغییر در هر حوزه‌ای از فرهنگ، تغییراتی را در حوزه‌های دیگر فرهنگ و رفتار اجتماعی به وجود می‌آورد (قندهاریون و رستمی، ۱۳۹۶)، لذا زمینه اجتماعی در قالب گفتمان می‌تواند هویت‌های برساخته شده‌ای را به عنوان عقل سلیم معرفی کند. از دیدگاه علم تحلیل گفتمان، فرد به عنوان سوژه مستقل در نظر گرفته نمی‌شود بلکه هویت او تنها از طریق بازنمایی در یک گفتمان و انتساب به یک موقعیت گفتمانی تحقق می‌یابد. هویت زنان به عنوان یکی از اصلی‌ترین مشارکین گفتمانی در نهاد خانواده، همواره متأثر از بافت اجتماعی خویش است که به صورت عقاید کلام محور و در قالب کردار گفتمانی تجلی می‌کند. بر این اساس می‌توان خرده گفتمان‌ها را طبق سه گفتمان هویتی حاکم بر روابط خانوادگی (سنت گرایی، تجدد گرایی، اصول گرایی دینی) مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد که خود راهی به سوی پاسخگویی سؤال مرحله تبیین، یعنی تأثیر ساختارها بر گفتمان‌های موجود باهدف حفظ تعادل حیاتی در خانواده است.

گفتمان سنت گرایی در خصوص زنان

تا قبل از ورود مدرنیته به ایران که مطابق است با آغاز جنبش مشروطه، گفتمان سنتی در ایران به عنوان یک گفتمان هژمونیک شناخته می‌شد. پیشینه معرفت‌شناسی این گفتمان سنتی، نگاه منفی به زن است؛ زیرا او را عامل فتنه‌انگیزی و فساد در جامعه می‌پندارد و از این نگاه بین زن و مرد در کسب کمالات انسانی تفاوت قائل است. این نگاه مسائل حقوقی و اجتماعی مربوط به زنان را نیز در برمی‌گرفت. در این گفتمان جایگاه اصلی زن (اندرون) یا سپهر خصوصی است و جایگاه مرد (بیرون) یا سپهر عمومی است. در یک استنباط ساده‌سازی شده می‌توان، ارکان مفهوم‌سازی زن از نگاه گفتمان سنتی را در قالب زیر خلاصه کرد:

- قیومیت مردان بر زنان و اعتقاد به فروتری زنان.
- دوگانگی کامل قوای ظاهری جسمی و باطنی (روحی) زن و مرد
- تأکید بر نقش طبیعی زنان به عنوان مادر، همسر و دختر.
- عدم جواز حکومت کردن و ورود آنان به امور اجتماعی.
- تأکید بر خانه‌نشینی و بدبین بودن به حضور اجتماعی زنان.

- حقوق متفاوت زن و مرد از نظر فردی و گروهی (قوام و اسدی، ۱۳۹۳).

به نظر می‌رسد غالب گفتمان‌های انحرافی همچون تهدید به طلاق، برخورد فیزیکی، کناره‌گیری عاطفی و کنترل‌گری مفرط ریشه در گفتمان سنتی در خصوص هویت‌های اجتماعی دارد که به صورت سالیان متمادی به عنوان هژمونی بلامنازع در سطوح اجتماعی حکم فرما بوده است. نهاد خانواده در این گفتمان، بسیار حیاتی تلقی شده و هرگونه نشانه‌های انحلال آن از جمله طلاق، به شدت سرکوب می‌شد. شواهد نشان می‌دهد که استفاده از گفتمان تهدید به طلاق، در خصوص خانواده‌های رشد یافته در گفتمان سنتی، توسط فاعلان گفتمانی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و به ظاهر کارساز است. این گفته آقای «ب» بیانگر فضای گفتمانی حاکم بر خانواده‌های سنتی است:

«ما یه بار دعوا مون شد با زنمون، بعداً این رفته بود خونشون. باباش گفته بود چرا اومدی گفته بود دعوا مون شد و قهر کردم و... باباش گفته بود نگاه کن، ناهارتو می‌خوری یا میشی میری خونه ما نمی‌ای. میری اون سینه قبرستون. یه قبر می‌کنی خودت رو چال می‌کنی. اینجا جای تو نیست. اینجا جای برگشت نیست».

بر اساس آنچه در مرحله توصیف فهم شد، گفتمان سنت‌گرایی در قالب اسناد شناختی و مشروعیت بخشی بازنمایی زبانی می‌شود. غلبه گفتمان سنت‌گرایی بر نهادهای اجتماعی و بخصوص خانواده، موجب می‌شود تا کردارهای حاصل از آن به نوعی طبیعی جلوه کند و لذا کردارهای گفتمانی سنت‌گرا در بافت گفتمانی سنت‌گرا ممکن است کاملاً طبیعی و پذیرفته شده جلوه کند. علیرغم اینکه می‌توان نشانه‌هایی از تعادل بیمارگون را در سیستم خانواده مشاهده کرد، اما با این حال خانواده تحت این شرایط متعادل به نظر می‌رسد. مشکل از جایی شروع می‌شود که گفتمان سنت‌گرا بدون تعدیل و اصلاح مفروضات، در تقابل با گفتمان تجددگرایی قرار می‌گیرد و دیگر کردارهای گفتمانی سنت‌گرا در بافت تجددگرایی جوابگو نیست و بجای ایجاد پسخوراند کاهشی، موجب افزایش درجه انحراف خانواده و یا به عبارت دیگر باعث تحت تأثیر قرار دادن تعادل حیاتی خانواده می‌شود. به عنوان مثال ممکن است تهدید به طلاق به عنوان گفتمان کاهش انحراف تعادل حیاتی به کار گرفته شود اما به دلیل غلبه مبانی گفتمان تجددگرایی، این راهکار نتیجه عکس دهد. استفاده از برخورد فیزیکی و خشونت و شیوه‌های کنترل‌گرانه، نمونه‌های دیگری از کردارهای گفتمانی سنت‌گرا می‌باشند، حال آنکه دوره تجدد و تکوین گفتمان جدید، مفروضات گفتمان پیشین را بر نمی‌تابد و به زبان سیستمی، با افزایش بازخورد مثبت، سیستم خانواده را در مسیر فروپاشی قرار می‌دهد.

گفتمان تجدد گرایی

مدرنیته به عنوان یک گفتمان وارداتی از هر نوع برداشت مطلق‌انگارانه و آمرانه خودداری می‌نمود. نفی اقتدار و سلسله‌مراتب سنتی، نفی نگرش فروتری زن نسبت به مرد را نیز در پی داشت. این گفتمان که ریشه در بعد از مشروطه و پهلوی دارد، کم‌کم زمینه گسست از گفتمان پیشین را فراهم آورد و شق مقابل گفتمان سنتی را تشکیل داد. از آنجایی که اصلاح وضعیت زنان در این گفتمان نه به خاطر خود زنان که به عنوان مظاهر نوگرایی انجام شد، بنابراین هیچ گونه تلاشی برای اصلاح نوع نگاه انسان شناسانه به زن در حوزه معرفت‌شناسی انجام نمی‌گرفت و شاهد تغییرات افسار گسیخته و نامتناسب با کارکرد خانواده‌ها بود. در این شرایط که گفتمان تجدد و مدرنیته با جدا کردن خود از اندیشه دینی و پیوند با الگوی مدرن غربی، چهره تازه‌ای از خود معرفی کرده و به تعبیر گفتمانی خود را به عنوان یک گفتمان رقیب در برابر گفتمان هژمونیک (گفتمان سنتی) معرفی کرد. این تفکر با محوریت قرار دادن اصالت فردی و جهان‌بینی مادی در تبیین نقش و حقوق زن، زن را فقط در جامعه می‌بیند و نه در نهاد خانواده. با دقت در مفاد این جریان مشخص می‌شود که اومانیسزم و فردگرایی، به خصوص با حذف مذهب و دوری از آن به منزله اصلی‌ترین بنیان فکری مشهود است (باقری و سلیمی، ۱۳۹۳). جریان تجدد همه بخش‌های جامعه را تحت تأثیر خویش قرار داد که از پیامدهای آن بر خانواده می‌توان به کاهش روابط عاطفی در خانواده، افزایش استفاده از رسانه‌ها و ورود فضای مجازی به خانواده، تغییر در کارکردها، آداب و قواعد خانواده و طلاق اشاره کرد (جوکار، ۱۳۹۰).

در این خصوص آقای «س» می‌گوید: «الآن دیگه مثل سابق نیست. زمونه خیلی خراب شده. جرات نمی‌کنی به زن بگی بالا چشت ابروه. چون یخورده قدرت مالی پیدا کردن و کلاً جو جامعه عوض شده، راحت طلاق میگیرن. حتی سر چیزای خیلی الکی. الآن انقدر پیوندها سست شده. همین گوشی‌ها و فضای مجازی مردم رو بیچاره کرده. دیگه قبح طلاق ریخته شده. آدم می‌ترسه».

از آنجایی که مسئله خیانت یکی از جدی‌ترین مسائل روز جامعه ایران است و گستره آن حتی فضای مجازی را نیز در برمی‌گیرد، به نظر می‌رسد گفتمان انحرافی تظاهر به خیانت، متأثر از این موقعیت بافتی است. درواقع می‌توان آن را محصول کاربرد گفتمان سنتی در بافت گفتمان تجدد به حساب آورد. بدین معنا که از یک سو موضوع روابط فرازناشویی در مجامع علمی و همچنین رسانه‌های اجتماعی، به گونه‌ای اغراق‌آمیز مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر هر گونه خیانت توسط مرد، به ناتوانی در نقش‌های هویتی (همسری) زنان و آگاهی پایین از مهارت‌های همسر داری آنان نسبت داده می‌شود که این نوع تفکر، بازمانده گفتمان سنت در خصوص هویت‌های اجتماعی و نماینده گفتمان مردسالاری است. در این حالت، تظاهر به خیانت به عنوان مکانیسم‌های

پسخوراندی از جانب مردان به کار گرفته می‌شوند تا طرف مقابل را وادار به عقب‌نشینی و صرف‌نظر از پرداختن به مسئله کنونی کنند. شواهد نشان می‌دهند که این کردار گفتمانی پسخوراند مثبت تولید کرده و آرام‌آرام سیستم را در مسیر فروپاشی قرار می‌دهد، حتی اگر باعث ایجاد تعادل موقتی شود، تعادلی ناسالم خواهد بود و اعضای نظام خانواده را به شدت تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد.

گفتمان اصول‌گرایی دینی

اصول‌گرایان هویت زن و مرد را در کمالات انسانی مشترک می‌بینند و پس از ذکر این هویت مشترک، به تبیین تفاوت‌های زن و مرد می‌پردازند و تأکید می‌کنند اگرچه هویت انسانی زن و مرد مشترک است، اما تفاوت‌های بسیاری بین زن و مرد وجود دارد و این تفاوت‌ها مبنای تقسیم‌بندی‌های حقوقی است که البته همه و همه در جهت مصالح خانوادگی است (میراحمدی و زراعی، ۱۳۸۶). برابری ذاتی بین زن و مرد، نگاه انسان‌مدارانه به انسان، تأکید بر اخلاق‌مداری و حفظ شأن زنان، تأکید بر خانواده‌سالاری و رد مردسالاری و زن‌سالاری را می‌توان از مشخصه‌های گفتمان اصول‌گرایی دینی برشمرد. از مشخصه‌های بارز گفتمان اصول‌گرایی دینی حل و فصل منازعات خانواده در چهارچوب اخلاق است و حفظ قوام خانواده را در سایه حفظ کرامت طرفین مدنظر قرار می‌دهد. همچنین توسل به حکمیت را به‌عنوان گزینه‌ای برای بازگرداندن تعادل به خانواده پیشنهاد می‌کند. گفتمان زیر آر آقای «ع» به‌عنوان نمونه‌ای از گفتمان اصول‌گرایی دینی موردبررسی قرار می‌گیرد:

"خدا انسان‌ها رو برابر خلق کرده. جنسیت فقط ملاک تمایز هستش و نه برتری. تعصب جنسیتی به نظرم خیلی موضوع پیش پا افتاده‌ای هستش. چون یجورایی بی‌احترامی به طرف مقابله. خب بالاخره همیشه یه سری موضوعات باعث اختلاف میشه، اما باید طوری حل و فصل بشه که هم احترام همدیگه رو نگه دارند و هم حق پذیر باشن. صداقت و درستی خیلی میتونه به آدم کمک کنه. یه جاهایی هم باید کوتاه بیای. حتی آگه حق با تو باشه. این کوتاه اومدن معنی کم آوردن نمی‌ده، این یعنی زندگی من برام مهم‌تر از نفس منه".

صبر، گذشت، سازش، مراجعه به متخصص یا فرد خیرخواه، مطالعه کتاب، مذاکره منطقی و جبران عاطفی و عملی جزء آن مقوله‌هایی هستند که می‌توان در ذیل گفتمان اصول‌گرایی دینی تعریف کرد. گفتمان مذکور علیرغم کارکرد مثبتی که حوزه خانواده دارد، هنوز به‌عنوان یک گفتمان مسلط یا هژمون شناخته نمی‌شود که پیچیدگی‌های زبانی و همچنین عدم وجود برنامه منظم و جامع در خصوص گفتمان سازی را می‌توان از علت‌های آن برشمرد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به منظور تحلیل خرده گفتمان‌های رایج در سیستم‌های خانوادگی که به منظور حفظ تعادل حیاتی و در قالب کردار گفتمانی به کار گرفته می‌شوند، صورت گرفت. مردان به عنوان فاعلان و کنشگران گفتمانی صورت‌بندی گفتمانی در عرصه خانواده، جامعه هدف این پژوهش را تشکیل دادند. باور اصلی پژوهش حاضر این بود که گفتمان‌ها در قالب ایدئولوژی‌های طبیعی شده (عقل سلیم) می‌توانند تعادل حیاتی خانواده را تحت تأثیر قرار دهند، هرچند ممکن است فاعلان کردار گفتمانی، نسبت به خاستگاه و اهداف حقیقی آن گفتمان‌ها آگاهی نداشته باشند. با عنایت به مدل سه‌بعدی فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی و رابطه متن و بافت، هر متن (گفتاری، شنیداری یا بصری)، محصولی از کردار گفتمانی و کردار اجتماعی آن متن است. نتایج این پژوهش، نشانگر ارتباط متن با کردار گفتمانی و کردار اجتماعی است و مشخص شد که گفتمان‌های هژمون شده در خصوص خانواده و یا هویت‌های خانوادگی، به صورت زبانی بازنمایی شده و به مرحله مصرف می‌رسند که این یافته همسو با پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص است (ساروخانی و همکاران، ۱۳۹۵؛ قوام و اسدی، ۱۳۹۳؛ ایمانی و همکاران، ۱۳۹۴؛ قندهاریون و رستمی، ۱۳۹۶).

در این پژوهش سه گفتمان غالب در خصوص خانواده شامل سنت، تجددگرایی و اصول‌گرایی دینی به عنوان عوامل زمینه‌ساز اجتماعی و ایدئولوژیکی کلان شکل‌دهنده به گفتمان‌های انحرافی و تعادل بخش در خانواده مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که گفتمان‌های برخاسته از اصول‌گرایی دینی، در تعادل سیستم خانوادگی مؤثرتر بودند. زوجین در این بافت گفتمانی می‌توانستند در یک فضای آرام و منطقی، شرایط به وجود آمده را مورد ارزیابی قرار دهند و در رفتارهای خویش بازنگری داشته باشند و درصدد جبران برآیند. صبوری، سازگاری و گذشت تا حد ممکن، از دیگر مشخصه‌های این گفتمان بود. همچنین در صورت ناتوانی در بهبود اوضاع موجود، زوجین این قابلیت را داشتند که متعهدانه به متخصصین و افراد ذی صلاح یا بزرگ‌ترهای خانواده مراجعه کرده و از توصیه‌های آنان بهره گیرند. این یافته با نتایج پژوهش فتحی و همکاران (۱۳۹۴) همسو می‌باشد که در آن به بررسی حیطه‌های تعارض و استراتژی‌های حل تعارض در زوجین رضایت‌مند پرداخته و راهبردهایی همچون سازگاری، گفتگوی منطقی و آرام و استفاده از منابع حمایتی به عنوان استراتژی‌های تعادل بخش معرفی شده‌اند. در همین راستا یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج مطالعات دیگری که در قالب ارائه الگوی حل تعارض بر مبنای گفتمان اصول‌گرایی دینی صورت گرفته‌اند، مطابقت دارد (نعیمی و شریعتی، ۱۳۹۳؛ کاظمیان و همکاران، ۱۳۹۲).

گفتمان‌ها می‌توانند در سطح نهادی، نقش‌های جنسیتی را بازتعریف کنند و در سطح موقعیتی، نحوه توزیع

قدرت را تغییر دهند. بر این اساس است که غالب مشاجرات خانوادگی پیرامون توزیع قدرت است که در یک نظم تعاملی و صورت‌بندی گفتمانی مردسالاری و یا زن‌سالاری ظهور می‌کند. گفتمان‌های سنت‌گرا و تجددگرا هر کدام دال‌های متناسب با هستی‌شناسی خود را جهت غلبه بر گفتمان رقیب ترویج می‌کنند. در بافت سنت‌گرایی، غلبه گفتمان مردسالاری باعث ظهور کردارهایی نابرابر و نامتناسب در تعامل خانوادگی می‌شود. هرچند به عقیده برخی پژوهشگران گفتمان سنت‌گرا در بافت سنتی مشکل‌چندانی ایجاد نمی‌کند (محمدی، ۱۳۹۳)؛ اما می‌توان گفت که اولاً صرف تعادل نمی‌تواند بیانگر کارکرد سالم سیستم خانواده باشد و دوماً به نظر می‌رسد در جامعه در حال گذار ما، این بی‌تناسبی‌ها بیش‌ازپیش نمایان می‌شود و به‌نوعی می‌توان گفت که گفتمان سنت‌گرا در بافتار تجددگرایی، جایی ندارد. مثلاً ممکن است تظاهر به خیانت و یا تهدید به طلاق، به فروپاشی سیستم منجر شود و اهداف از پیش تعیین‌شده محقق نشود. همچنین گفتمان تجددگرایی به‌صورت افسارگسیخته آزادی افراد را مورد تأکید قرار می‌دهد، چیزی که برای بافت خانوادگی جامعه ایرانی، بسیار ناآشناست. با توجه به عقیده فرکلاف مبتنی بر انواع ارتباط در سطح کردار گفتمانی، این گونه استنباط می‌شود که گفتمان سنت‌گرا مبتنی بر فرودستی، گفتمان تجددگرا مبتنی بر تقابل و گفتمان اصولگرایی دینی مبتنی بر ارتباط تعامل است.

بر اساس آنچه گفته شد، توجه به گفتمان‌های نوظهور در عرصه خانواده امری حیاتی است. شناسایی گفتمان‌های موجود و تبیین خاستگاه و حوزه‌های اثرگذاری هر کدام، می‌تواند به ایجاد و گسترش گفتمان مطلوب و مقابله با گفتمان‌های نامطلوب کمک کند. ترویج گفتمان اصیل ایرانی-اسلامی در حوزه خانواده می‌تواند در قوام و تعادل خانواده مثر و ثمر واقع شود و این امر مستلزم ورود همه نهادها و منابع گفتمان‌ساز از جمله آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و رسانه ملی می‌باشد و بایستی به‌عنوان سرآمد دغدغه‌های اجتماعی مورد توجه و پرداخت قرار گیرد. مقتضی است تا مطالعات بیشتری در خصوص تأثیر شالوده‌شکنی گفتمان و مالکیت ذهن بر بهبود روابط خانوادگی و رضایت زناشویی ترتیب اثر داده شود. همچنین ارائه و عملیاتی کردن برنامه‌های گفتمان‌ساز در حوزه خانواده، می‌تواند در ثبات و تعادل سالم سیستم‌های خانوادگی مؤثر واقع شود.

ملاحظات اخلاقی پژوهش

در این پژوهش موارد زیر جهت رعایت اصول اخلاقی مدنظر قرار گرفت: تمامی اطلاعات جمع‌آوری‌شده از شرکت‌کنندگان به‌صورت محرمانه نگهداری شد و داده‌ها به‌صورت ناشناس تحلیل شدند. داده‌ها تنها برای اهداف پژوهشی مورد استفاده قرار گرفت و تمامی مراحل طبق دستورالعمل‌های اخلاقی انجام شد و هیچ‌گونه

تحریف یا دستکاری در داده‌ها و نتایج پژوهش انجام شده است.

حمایت مالی

این پژوهش، هیچ حمایت مالی دریافت نکرده است.

سهم نویسندگان

نویسنده مسئول مقاله عهده‌دار نوشتن و تحلیل مقاله می‌باشد.

قدردانی

نویسنده از همه مشارکت‌کنندگان جهت همکاری در فرایند این پژوهش نهایت قدردانی را دارند.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله اعلام می‌کند که هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، شخصی، سازمانی یا حرفه‌ای در رابطه با انجام این پژوهش و انتشار نتایج آن وجود ندارد.

ORCID

Fahimeh Fadakar Davarani



<https://orcid.org/0000-0002-1892-7651>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اسمعیلی، معصومه (۱۳۹۴). *ملاحظات پارادایمیک در خانواده‌درمانی*. تهران: نشر علم
- ایمانی، آوا؛ کسائی، غلامرضا؛ اسلامی راسخ، عباس (۱۳۹۴). زن در ضرب‌المثل‌های فارسی: رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. *پژوهش‌نامه زنان*، سال ۶(۳)، ۴۴-۲۵.
- باستانی، سوسن؛ امیدی پور، زهره و رجب‌لو، علی (۱۳۹۲). تحلیل خرده گفتمان‌های زنان در دوره مشروطیت. *مجله جامعه‌شناسی تاریخی*، ۵(۱)، ۷۲-۱۰۸.
- باقری، شهلا و سلیمی، ناهید (۱۳۹۳). بررسی جریان‌های فکری فرهنگی مؤثر بر مطالبات حقوقی زنان در ایران پس از انقلاب اسلامی. *زن در فرهنگ و هنر*، ۶(۳)، ۴۴-۲۵.
- برنارد، جان (۱۳۸۴). *درآمدی به مطالعات خانواده*. ترجمه حسین قاضیان، تهران، نی
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸). *فرامدینسم و تحلیل گفتمان*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ثنایی، باقر (۱۳۹۳). *خانواده و خانواده‌درمانی*، تهران: انتشارات امیرکبیر
- جوکار، محبوبه (۱۳۹۰). *گذری کوتاه بر تأثیر مدرنیسم بر خانواده با تأکید بر خانواده ایرانی*، کتاب اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده / گردآوری و تدوین دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی، نشر پیام عدالت. سس ۹۰۲-۱۷۹
- حسن‌زاده، صالح (۱۳۹۲). عوامل تحکیم خانواده در فرهنگ اسلامی. *پژوهش‌نامه معارف قرآنی*، ۴(۱۵)، ۶۸-۴۵.
- دالاس، رودی؛ دراپر، رأس (۲۰۰۵). مترجم اسمعیلی، معصومه (۱۳۹۰). *مقایسه نظریه‌های خانواده‌درمانی «با محوریت نظریه و کاربرد سیستمی»*. تهران: نشر رسا.
- رشوند، مرجان؛ لولاآور، منصور (۱۳۹۴). واکاری گفتمان‌های نوین در عرصه تحول روابط خانوادگی کنکاشی در خانواده‌های سنتی و مدرن شهر تهران. *چهارمین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی و علوم اجتماعی*. بازیابی شده از: <http://www.civilica.com/paper-rafcon0>
- ساروخانی، باقر؛ احمدی، امیدعلی و صفا، داوود (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان الگوهای خانواده در جامعه کنونی با تأکید بر مناسبات همسرگزینی (بازنمایی الگوهای پست مدرن، تجددگرا، سنتی، در حال گذار، اسلامی). *پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده*. سال ۴(۷)، ۴۲-۹.
- سالک آزاد، بنی‌تا و ساروخانی، باقر (۱۳۹۱). گفتمان‌های دانش در ارتباطات انسانی خانواده، *نشریه تغییرات اجتماعی - فرهنگی*، ۱۱(۳)، ۶۱-۷۸.
- سرای، حسن؛ فتحی، سروش، زارع، زهرا (۱۳۸۷). روش کیفی در مطالعات اجتماعی: با تأکید بر روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی. *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، ۲(۳)، ۱۰۵-۸۳.
- شکوهی یکتا، محسن؛ شهبان، آمنه و پرند، اکرم (۱۳۹۱). *روان‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات طبیب.
- صادقی فسایی، سهیلا؛ عرفان منش، ایمان (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان و نقد الگوی خانواده‌مدن مدنی در ایران پس از انقلاب

تحلیل خرده گفتمان‌های رایج در بین همسران باهدف حفظ تعادل حیاتی: مبتنی بر ...؛ فداکار داورانی | ۲۶۹

- اسلامی. فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده، ۱۰(۳۴)، ۱۰۸-۱۳۳.
- صالحی زاده، عبدالهادی (۱۳۹۰). درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روش‌های تحقیق کیفی. نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، ۲(۳)، صفحه ۱۴۱-۱۱۳.
- علمایی، نسیم؛ لطفی، سید مهدی (۱۳۹۱). بررسی بافت‌های تأثیر گذار در ارتباط میان فردی از دیدگاه قرآن. دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، ۳(۱)، ۳۰-۷.
- فاضلی، نعمت الله (۱۳۹۲). راهبردهای خلق "شادی" در خانواده/ایرانی. بازیابی شده از آدرس اینترنتی: <http://www.iran-zanan.com/cultural/cat-116/004582.php>
- فتحی، الهام؛ اسمعیلی، معصومه؛ فرحبخش، کیومرث و دانش پور، منیژه (۱۳۹۴). حیطه‌های تعارض و استراتژی‌های حل آن در زوجین رضایت‌مند. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی، ۶(۲۴)، ۵۲-۳۰.
- فرحبخش، کیومرث (۱۳۹۶). پاسخ به سؤال‌هایی در رابطه با ثبات و تعادل در خانواده، روزنامه پزشکی. بازیابی شده از سایت: <http://www.iran.pezeshk.us/archives/26572>
- فرکلاف، نورمن (۱۹۸۳). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه: شایسته پیران، منیژه؛ بهرام پور، شعبان علی؛ ذوقدار مقدم، رضا؛ کریمیان، رامین؛ ایزدی، پیروز؛ نیستانی، محمود؛ غلامرضا کاشی، محمد جواد (۱۳۷۹). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- قندهاریون، عذرا و رستمی، محبوبه (۱۳۹۶). بازنمایی کلیشه و ضد کلیشه زن؛ کاوشی در دنیای تبلیغات تلویزیونی ایران با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف. نشریه راهبرد فرهنگ، ۱۰(۳۸)، ۲۰۶-۱۸.
- قوام، سید عبدالعلی؛ اسدی، مشکات (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان‌های مختلف تاریخ معاصر ایران. فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، ۹(۲۳)، ۳۹-۹.
- کاظمیان، سمیه؛ شریعتی، سید صدرالدین؛ اسمعیلی، معصومه و فرحبخش، کیومرث (۱۳۹۲). طراحی الگوی آموزشی حل تعارض در خانواده: بر مبنای دیدگاه انسان‌شناسانه آیه الله جوادی آملی. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی، ۴(۱۳)، ۳۴-۱۱.
- کلانتری، صمد؛ عباس زاده، محمد؛ سعادت، موسی؛ پورمحمد، رعنا، محمدپور، نیر (۱۳۸۸). تحلیل گفتمان: با تأکید بر گفتمان انتقادی به عنوان روش تحقیق کیفی. مجله جامعه‌شناسی، سال اول، شماره چهارم، ص ۷-۲۸.
- گلدنبرگ، هربرت و گلدنبرگ، آیرین (۲۰۱۴). مروری. ترجمه مهرداد فیروز بخت (۱۳۹۳). تهران: رسا.
- محسنی، محمدجواد (۱۳۹۱). جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف. مجله معرفت فرهنگی/اجتماعی، ۳(۳)، ۸۶-۶۳.
- مهری، بهار؛ وکیلی، قاضی و جهانی، علیرضا (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان جراحی‌های زیبایی صورت. پژوهش زنان، ۹(۱)، ۹۲-۶۳.
- میراحمدی، منصور؛ زراعی، راضیه (۱۳۸۶). مبانی فکری جریان‌های مذهبی معاصر و تأثیر آن در نحوه نگرش به مسائل

زنان. فصلنامه بانوان شیعه، ۴(۱۳ و ۱۴)، ۴۱-۸

نعیمی، ابراهیم؛ شریعتی، سید صدرالدین (۱۳۹۳). الگوی مشاوره‌ای حل تعارضات زناشویی مبتنی بر دیدگاه‌های جنسیتی

قرآن کریم. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۵(۱۸)، ۳۴-۱.

نوربخش مقدم، علیرضا (۱۳۹۳). خانواده درمانی راهبردی. دانشنامه روان‌شناسی مردمی. بازیابی شده از سایت:

<https://publicpsychology.ir/1393/09/>

نیکولز، مایکل و نیکولز، شوارتز، ریچارد (۱۳۸۷). خانواده درمانی: مفاهیم و روش‌ها. مترجم (محسن دهقانی و همکاران).

تهران: نشر دانژه

یارمحمدی، لطف‌ا... (۱۳۹۳). ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی. تهران: نشر هرمس

References

- Amri, A., Aminah, S., Janah, S., Utama, Y. Y., & Dewi, D. R. C. (2023). Representation of Family Law in the Digital Space: A Study of Discourse Analysis on Instagram Accounts. *Al-Istinbath: Jurnal Hukum Islam*, 8(2 November), 507-534.
- Barker, Philip & Chang, Jeff. (2013). *Basic family therapy*. John Wiley & Sons, Ltd, The Atrium, Southern Gate, Chichester.
- Buckley, W.Q. (1967). *Sociology and modern systemstheory*. Englewood Cliffs, NJ;Prentice-Hall.
- Eerola, P., Paananen, M., & Repo, K. (2023). 'Ordinary'and 'diverse'families. A case study of family discourses by Finnish early childhood education and care administrators. *Journal of Family Studies*, 29(2), 489-505.
- Fairclough, N. (1993). " *Critical analysis and the Marketisation of public Discourse: The universities*". *Discourse and Society* 4(2). Pp.133-168.
- Fairclough, N. (1996)., Longman Group UK Limited
- Fairclough, N. (2020). Language and discourse. In *Language in use* (pp. 234-241). Routledge.
- Fairclough, N. (2023). Critical discourse analysis. In *The Routledge handbook of discourse analysis* (pp. 11-22). Routledge.
- Gee, J. P. (1999). *An Introduction to Discourse Analysis: Theory & Method*. London & New York: Routledge.
- Goodluck, Lakinbofa S(2017). *Exploring the Dialectical Relationship between National Discourse and the Family in a Contemporary World*. *Advanced journal of social science*. 1(1), 01-14
- Jackson, D. D. and Weakland, J. H., (1961) "*Conjoint Family Therapy: Some Considerations on Theory*". *InternationalJournalof Family Therapy*, 3(1),5-11.
- Johnson, Rebekah(2007). *The Co-Construction of Roles and Patterns of Interaction in Family Discourse*. *Working Papers in TESOL & Applied Linguistics*, 7(2).
- Machin, D. (2012). *How to do discourse analysis: A multimodal introduction*. Sage.
- phenomenologist views it. In Vale RS, King M (Eds)
- phenomenologist views it. In Vale RS, King M (Eds)
- phenomenologist views it. In Vale RS, King M (Eds)
- phenomenologist views it. In Vale RS, King M (Eds)

- Psychology. Oxford University Press, New York NY
- Psychology. Oxford University Press, New York NY
- Psychology. Oxford University Press, New York NY
- Psychology. Oxford University Press, New York NY
- Robb, Martin (2003). *Men talking about fatherhood: discourse and identities*. In: Barrett, Sheila; Komaromy, Carol; Robb, Martin and Rogers, Anita eds. *Communication, Relationships and Care: A Reader*. London, UK: Routledge, pp. 121–130.
- Sally ST. George, Dan Wulff, Karl Tomm (2015). *Talking societal discourses into family therapy: A situational analysis of the relationships between societal expectations and parent-child conflict*. *Journal of Systemic Therapies*, 34(2), pp. 15–30
- Shamai, Michal; Sharlin, Shlomo & Gilad-Smolinski, Dvorit (1995). *Using a threat of divorce for maintaining family homeostasis within families in extreme distress (FED)*. *Contemporae-y Family Therapy*, 17(2), 195–207
- Speer, David C. (1970). *Family Systems: Morphostasis and Morphogenesis, or "Is Homeostasis Enough?"*. *Fam Proc* 9:259-278.
- Sutherland, O., LaMarre, A., & Rice, C. (2017). The primacy of discourse in the study of gender in family therapy. *Family Process*, 56(3), 669-685.
- Thompson, C. M., Hintz, E. A., & Duerringer, C. M. (2022). Setting the agenda: Beyond discourse dependence and a dependence on discourse. *Journal of Family Communication*, 22(2), 175-184.
- Tseliou, E., & Borcsa, M. (2018). Discursive methodologies for couple and family therapy research: Editorial to special section. *Journal of marital and family therapy*, 44(3), 375-385.
- Wenick, Jon L. (2009). *Systemic family therapy: from theory to practice*. California: SAGE publication
- Wodak, R., & Meyer, M. (Eds.). (2015). *Methods of critical discourse studies*. sage.
- Colaizzi P (1978) Psychological research as the
- Colaizzi P (1978) Psychological research as the
- Colaizzi P (1978) Psychological research as the
- Colaizzi P (1978) Psychological research as the
- Existential-Phenomenological Alternatives for
- Existential-Phenomenological Alternatives for
- Existential-Phenomenological Alternatives for
- Existential-Phenomenological Alternatives for

